

هو الله - ای سرور هوشمندان آنچه بقلم مشکین نگاشتی...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (123) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مکاتیب عبدالبهاء، جلد 1، صفحه 452

هو الله

ای سرور هوشمندان آنچه بقلم مشکین نگاشتی خواندیم و باستان یزدان زبان ستایش گشادیم که پرتو خورشید آسمانی چنان درخشید که در دلهای یاران سپیده امید دمید و مرده رسید که ای یاران دیرین بجوشید و بخروشید و بگوئید و بشنوید که یزدان سرا پرده پیشینیانرا بر افراخت و پرچم فارسیانرا بلند نمود و اختر ایرانیانرا روشن کرد خزان گذشت و دی بسر آمد باد بهار وزید و گلشن مشکبار دمید تا اسیران سرور گردند و بینوایان رهبر هر بی سر و سامان سر و سامان جوید و لانه ویران ایوان کیوان گردد و کلبه دودمان دیرین بهشت برین شود و آشیان مرغان اندوهگین گلگشت دلنشین پس باید پیاداش این بخشش خداوند آفرینش کوشش نمود تا همه یاران در سایه سرا پرده یزدان در آیند و بزرگواری جهان آسمان رخ بنماید تا روی زمین آینه چرخ برین گردد و جهان پستی پرتو جهان بالا گیرد ای یزدان پاک این بنده دیرینا اندوهگین محواه شادمانی آسمانی بخش و فریزدانی بده ستاره روشن نما و گل گلشن کن سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه رویش را بدرخشان و گوهرشرا بیفشان جانشرایا مشکبار کن و دلشرا گلزار نما تا بوی خوی خوشش جان پرور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر توئی مهربان و توئی بخشنده و توانا ای یار دیرین پرسش چند نموده بودی پرسش نخست این بود که چرا آئین پیغمبران دیگر گون گردد و روش و خشوران مانند بوقلمون مهتر اسرائیلیانرا روشی بود و اختر عیسویانرا تابشی و سرور تازیانرا فرمایشی و مهر سپهر جهان بالا را آئین و درخششی گفتار و کردار و آئین و روش و فرمایش هر یک دگرگون بود این چه راز است نهان و پنهان زیرا باید فرمایش یزدان بر یک روش باشد تا بخشش آسمان رخ بگشاید انهی بدان که جهان و آنچه در او است هر دم دیگرگون گردد و در هر نفسی تغییر و تبدیل جوید زیرا تغییر و تبدیل و انتقال از لوازم ذاتیه امکان است و عدم تغییر و تبدیل از خصائص و وجوب لهذا اگر عالم کونرا حال بر یک منوال بود لوازم ضروریه اش نیز یکسان میگشت چون تغیر و تبدل مقرر و ثابت روابط ضروریه اشرا نیز انتقال و تحول واجب مثل عالم امکان مثل هیکل انسان است که در طبیعت واحده مداوم نه بلکه از طبیعتی بطبیعتی دیگر و از مزاجی بمزاج دیگر انتقال نماید و عوارض مختلف گردد و امراض متنوع شود لهذا پزشک دانا و حکیم حاذق درمانرا تغییر دهد و عاجرا تبدیل نماید بدیده بینا ملاحظه کنید که انسان در رحم مادر خونخوار است و در مهد و گهواره شیر خوار و چون نشو و نما نماید بر خوان نعمت پروردگار نشیند و از هر گونه طعام تناول نماید زمان طفولیت را حکمی و دم شیرخوار را رزقی و سن بلوغرا اقتضائی و جوانی را قوت و قدرتی و ضعف و پیری افتور و رخاوتی در هر درجه انسانرا اقتضائی و دردشرا درمانی



ORIGINAL

و همچنین موسم صیف را اقتضائی و فصل خزانرا خصوصیتی و موسم دی را برودتی و وقت بهار را نسیم معطری و شمیم معنبری حکمت کلیه اقتضای این مینماید که بتغییر احوال تغییر احکام حاصل گردد و به تبدیل امراض تغییر علاج شود پزشک دانا هیکل انسانرا در هر مرضی دوائی و در هر دردی درمانی نماید و این تغییر و تبدیل عین حکمت است زیرا مقصد اصلی صحت و عافیت است و چون علاج را تغییر دهد نادان گوید این دلیل بر نادانی حکیم است اگر داروی اول موافق بود چرا تغییر داد و اگر ناموافق بود چرا در آغاز تجویز کرد ولی رنجور دانا اذعان نماید و بر وجدان بیفزاید و این را بدان که آئین یزدانی بر دو قسم است قسمی تعلق بعالم آب و گل دارد و قسم دیگر تعلق بجهان جان و دل اساس آئین روحانی لم یتغیر و لم یتبدل است از آغاز ایجاد تا یوم میعاد و تا ابد الابد بر یک منوال بوده و هست و آن فضائل عالم انسانی است و آئین حقیقی دائمی سرمدی یزدانی و روش و فرمایش ابدی خداوند آفرینش است و قسمی از آئین تعلق بجسم دارد آن بمقتضای هر زمانی و هر موسمی و هر درجه از سن تبدیل و تغییر یابد و در این کور عظیم و دور جدید تفرعات احکام جسمانی اکثر بییت عدل راجع چه که این کور را امتداد عظیم است و این دور را فسحت و وسعت و استمرار سرمدی ابدی و چون تبدل و تغیر از خصائص امکان و لزوم ذاتی این جهان است لهذا احکام جزئیة جسمانی باقتضای وقت و حال تعیین و ترتیب خواهد یافت اما اس اساس آئین یزدان را تغییر و تبدیلی نبوده و نیست مثلا خصائل حمیده و فضائل پسندیده و روش پاکان و کردار بزرگواران و رفتار نیکوکاران از لوازم آئین یزدان است این ابداء تغییر نموده و نخواهد نمود اما احکام جسمانی البته باقتضای زمان در هر کوری و دوری تغییر نماید شما بصر انصاف ملاحظه نمائید در این عهد و عصر که جهان جهانی تازه گشته و جسم امکان لطافت و ملاحظتی بی اندازه یافته آیا ممکن است که احکام و آئین پیشینیان بتمامه مجری گردد لا والله و از این گذشته اگر در ظهور مظاهر مقدسه آئین تازه تأسیس نگردد جهان تجدید نشود و هیکل عالم در قیص تازه جلوه نماید پرسش دوم سؤال از این نموده بودید که هر پیغمبر را از کتب و صحائف پیغمبران پیشین اطلاع لازم است یا نه اگر چنانچه لازم است چرا پیغمبر پسین از کتاب و خوشوران پیشین خبر نداشتند جواب پرسش ثانی پس بدان که پیغمبران را از کتب و صحف مقصود معانی است نه الفاظ مراد حقیقت است نه مجاز ماده است نه صورت گوهر است نه صدف آن حقیقت معانی کلیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستور العمل کل لهذا فی الحقیقه هر پیغمبری بر اسرار جمیع پیغمبران مطلع ولو بظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده زیرا روش و سلوک و اسرار و حقائق و آئین روحانی کل یکی است پرسش سوم در خصوص تجهیز و تکفین نفوس متصاعده الی الله سؤال نمودید که در کتب سماویه مختلف نازل کدام یک بهتر است و کدام یک درست و صحیح آئین پسین ناسخ آئین پیشین است و چون بدیده بینا نظر فرمائید ملاحظه میکنید که چنین است و اما سؤال چهارم سؤال نموده بودید که ارواح بعد از صعود اجسام در چه مقامی قرار خواهند یافت بدان که روح از حقائق مجردة است و حقیقت مجردة مقدس از زمان و مکان است زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیة و متحیزه است و حقیقت مجردة را چه زمانی و مکانی جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم لا مکان است نه امکان جان است نه تن لطیفه الهیه است نه کثیفه جسمانیة نور است نه ظلمت جان است نه جسد از عالم یزدانست نه کیهان مکانش مقدس از امکانه و مقامش منزله از مقامات بلند است و مرتفع متعالی است و ممتنع کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندانست و قصر مشید متعالیش را چرخ برین اسفل زمین و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرک و مرتکب و مکتسب و مسئ و محسن روح است نه جسد گنہکاری و ستمکاری و خوشخوئی و نیکوئی منبعث از جان و روانست نه تن ناتوان لهذا همچنانکه عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روح است کذلک پاداش و صواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتائج اعمال حاصل راجع بروحست نه جسد هیچ

شمشیری بجهت کشتن بی گاهی مؤاخذہ نگرده و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود چه کہ آلت است نہ فاعل
محکوم است نہ حاکم مقهور است نہ قاهر و البہاء علیک (ع)